

تأثیر قصص قرآنی در ادبیات داستانی

سهیلا بابوردی * - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده:

آیات قرآن و کلام خداوند بهترین ذکر برای مرید راه حق به شمار می رود. جلوداران وادی معرفت نیز همیشه و در همه حال با قرائت آیات و قصص قرآنی مانوس و مالوف بوده اند. در این مقاله که موضوع آن تأثیر قصص قرآنی در ادبیات داستانی می باشد ابتدا به نقش قدما در شناخت و بهره گیری از قصص قرآنی و باز آفرینی آنها پرداخته و سپس مطالبی در مورد قابلیت تبدیل و حضور قصص قرآنی در عرصه ادبیات نوین و معاصر نوشته شده است. بعد از آن به تأثیر قصص قرآنی در ادبیات کودک و نوجوان و همچنین روش بهره گیری از مفاهیم قرآن خصوصاً قصص قرآنی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قصص، قصص قرآنی، ادبیات نوین، مفاهیم قرآن، ادبیات کودک و نوجوان

مقدمه:

در دنیایی که آدم هایش به گذرگاه فراموشی ره می برند، آنجا که هر مفهومی چه خرد و چه کلان، به انجماد در می آید تا از آن تنها واژه ای ماند که هضم اش چونان حبه ای سهل باشد، آنجا فرصت اندیشیدن و عمیق شدن در هر کوچک و بزرگ اندیشه ای، تنها به اندازه جرقه ای که می زند، روشن می سازد و می میرد، دیگر شاید جایی برای مکان واژه ها و واژه پردازی ها روبه تفصیل نباشد.

اینجاست آرام آرام مفاهیم عمیق و هر آنچه فرصتی می طلبد تا نخست ذهن و پس از آن جان را بپرورد، رنگ فراموشی می گیرد و با همه ناامیدی اش در نگاه فانیان، میرا می شود. شاید تکرار مکرر و یکنواخت آموزه های عرفانی - اخلاقی نیز که از دیر باز در هر مکتب و مسلکی جایگاه ویژه و والایی داشته، خود به علت تغییر ساختارهای جامعه نوین و دیگرگونه شدن نیازهای نسل امروز، بی آنکه به رسالت خویش نزدیکتر شود، یا پس می کشد و اندک اندک، خواسته یا ناخواسته به قهقرا می افتد.

در مقوله ادبیات و داستان نویسی نیز اگر نیک بنگریم و نقبی به گذشته بزنیم همیشه رد پای آموزه های اخلاقی و حکمت های پند آموز را می بینیم. شاید آنچه بیش از هر حرف و حدیث و نقل و قول تأثیر شگرفی بر بیشتر نویسندگان و شاعران ما داشته نه فقط حکمت و اخلاق و عرفان که سرچشمه این سه مهم

قرآن کریم است. نقش قدما در شناخت و بهره‌گیری از قصص قرآنی و باز آفرینی آنها با بررسی و موشکافی آثار بزرگانی چون حافظ، سعدی، نظامی، عطار و ... رد پای حکمت اسلامی و بیشتر قصص و اقوال قرآنی را می‌بینیم. نمی‌توان تکرار مکرر این حکایات را تنها وابسته به جامعه آن روز و فراخور روحی مردمانش دانست چرا که ممکن نیست مردمان نسلها، پدران و پسران دیروز و امروز، نیاز یکسان داشته باشند. بلکه اگر نیک به اشارات صاحبان این آثار دقیق شویم، در می‌یابیم که اینان خود با توجه به تذکره بودن قرآن که ریشه در تذکر و تکرار پیایی دارد، هراز گاه به فراخور نیاز نسل خویش، حکایتی را قلم فرسایی کرده و با نگاهی نوگوشه‌های پنهان آن را آشکار کرده و از دل قصه آشنا مفهومی نوین را بیرون کشیده‌اند. حکایاتی چون یوسف و زلیخا، نوح و پسرانش، صالح و قومش، ابراهیم و اسماعیل و ... همه بارها و بارها نه فقط به اشاره و تلمیح در قرآن که به کنایه و تشبیه در آثار قدامی ادبیات ایران و نیز در ادبیات معاصر ما بازگو شده است. بزرگان زیادی از قرآن بهره‌گرفته‌اند. مولوی در مثنوی از قرآن تاثیر زیادی گرفته و داستانهای زیادی را از اصحاب مختلف نقل کرده است همچنان فرم کتابش فرمی قرآنی دارد مثلاً هیجده بیت اول را که می‌آورد مثل فاتحه‌الکتاب است و بقیه‌گویی تفسیر سورخه فاتحه است. یا همانطور که قرآن قصه‌ها پیش را تو در تو و یکی یکی می‌آورد مولوی هم همین کار را کرده است. در قرآن از موسی قصه و روایت زیاد آمده برای همین هم مولوی از موسی مطلب زیاد آورده است. گفته شده چون مسائلی که برای موسی اتفاق افتاده و لجاجت‌ها و مبارزه‌هایی که قومش با او داشته‌اند یا بهانه‌هایی که می‌گرفتند، همه و همه در میان اقوام دیگر هم بوده است. در واقع قرآن یک گروه را بیشتر از همه مورد توجه قرار داده است.

در بین کتابهای ادبا مثنوی مولوی یکی از سنگین‌ترین و وزین‌ترین کتابی است که دارای لغاتی مشکل و سخت است. به همین علت باید از این اثر وزین بهره برداری نمود. چه روشی باید در پیش گرفت تا بتوان از این کتاب سنگین و وزین که مولوی در آن برخی از قصص قرآن را به نظم برگردانده است، استفاده نمود. در قیاس با اشعار حافظ که بیشتر از صنعت تلمیح استفاده نموده است و به علت چند پهلو و عرفانی بودن اشعار حافظ می‌شود به آن تفأل نمود که دارای لغاتی ساده و روان است و در واقع سهل‌ممتنع است، اما نمی‌توان به مثنوی مولوی تفأل زد چرا که دارای لغاتی سنگین و عربی می‌باشد. و تنها به یک موضوع خاص اشاره می‌کند. قصص قرآن و بیان حالات عرفانی و به عبارت بهتر می‌شود گفت که مثنوی مولوی یک کتاب تمثیلی عرفانی است. اما حافظ انجا که می‌فرماید:

سرد کن ز آن سان که کردی بر خلیل

یارب این آتش که بر جان من است

در این بیت حافظ اشاره به دنیا دارد که به مانند زندانی در داخل آتش است و از خداوند می‌خواهد که این آتش را برایش سرد و سلام بگرداند. اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع) دارد که در قرآن آمده و آتش تبدیل به گلستان شده است. مولوی قصص قرآنی را به نظم برگردانده است با لغاتی سنگین و وزین اما حافظ در این مورد خود قصص قرآنی را نیاورده است بلکه به آن اشاره نموده است به همین علت اشعار حافظ در مقایسه با اشعار مولوی در ارتباط با بهره‌گیری از داستانهای قرآن بسیار ساده و یادگیری آن سهل می‌باشد.

بنابراین چون مثنوی مولوی دارای متنی سنگین است می‌توان این کتاب را به صورت نثری ساده و روان در آورد و از هنر تصویرگری استفاده نموده تا جذابیتی برای مطالعه خوانندگان باشد. به عنوان نمونه یک قرن پیش وقتی در موسیقی سنتی ردیفهای آوازی اختراع شد با اینکه سنگین و با نکته‌های دقیق علمی اختراع شده بود بعد از مدتی که در محافل و مجالس هنری و در بطن مردم خوانده شد در بین اساتید موسیقی، شادروان استاد غلامحسین بنان عنوان کرد باید تحولی در موسیقی قاجاری (سنتی) که موجب افسردگی شنوندگان شده است، بوجود آید. و این تحول رخ داد. و هیچ ضربه‌ای به محتوا و مفاهیم موسیقی سنتی وارد نیامد.

آن تحول این بود، همان اشعاری که با دستگاه موسیقی سنتی از حافظ و سعدی خوانده می‌شد از شاعران معاصر زمان خود استفاده نمودند و موفق هم شدند.

نمونه بارز دیگر در این بحث نیما یوشیج معروف به پدر شعر نو است. وی بعد از سالها نیاز دیدند تحولی در ادبیات و شعر ایجاد کنند تا شعرا در سرودن اشعار خود محدودیت نداشته باشند. به همین علت شعر نو را ابداع کرد که هیچ لطمه‌ای به غزلیات و اشعار کلاسیک وارد نشد و بدین صورت تحولی در ادبیات به وجود آورد. غرض از آوردن این امثال این است که نیاز به نوآوری و خلاقیت در عصر امروز احساس می‌شود بدین گونه که قصص و داستانهای قرآنی را که مولوی و حافظ و... در دیوان خود آورده اند برای نسل امروز و جوان ما قدری مشکل و سنگین می‌باشد. این بدان معنا نیست که این اشعار در زمان خودشان کار ساز نبوده و نیست بلکه در قدیم نیز کارساز بوده است، چرا که در زمان قدیم رسم بر آن بود وقتی به مکتب خانه‌ها می‌رفتند قبل از اینکه درس را شروع کنند قرآن می‌خواندند و قرآن رابه طلاب تعلیم می‌دادند، به همین علت اکثر قدما در علم و دانش سرآمد و صاحب نظر بودند.

اما امروزه که انسان در عصر اینترنت و فناوری قرار دارد روش و طریقه یادگیری فرق می‌کند. در این عصر کودکان و نوجوانان و حتی جوانان امروزی معانی لغات فارسی را خوب نمی‌دانند تا چه برسد به عربی.

و اصلاً نیازی در خود به مطالعه نمی‌بینند و یا وقت مطالعه ندارند. پس باید نویسندگان و هنرمندان با کمک هم توسط هنر تصویرگری قصص قرآن را به نسل امروز عرضه کنند. البته در اینجا منظور این نیست که هیچ گونه اقداماتی در این زمینه نشده است همانطور که مستحضر هستید در عصر ما نیز به مقتضای زمان استنادی چون استاد مجد کل قرآن را به نظم کشیده است.

هدف استاد مجد این نبوده است که شعر بسراید بلکه بر طبق گفته‌های خودشان حتی از خداوند در این امر مدد و یاری خواسته بودند. مبنی بر اینکه آنچه به ذهنشان خطور می‌کرده است در همان مکان و زمان به قلم بیاورد منتهی چون مشغله کاری بسیار داشتند و این میسر نبود از خداوند می‌خواهند که به ایشان عنایتی داشته باشند تا اینکه دعای ایشان مستجاب شده در سانحه تصادفی زمین گیر شدند که حدود یک یا دو سال خانه نشین شده و موفق شدند در این مدت زمان کوتاه کل قرآن را به نظم در بیاورند و آن هم اتفاق افتاد.

هدف از قصص که در قرآن روایت شده خود قصص و داستانها نبوده است که اگر چنین می‌شد رمانهای ایرانی و خارجی که شاهکارهای ادبی جهان هستند مانند جنگ و صلح لئون تولستوی یا بینوایان ویکتور هوگو و ... زیاد داریم. منتهی هدف از قصه‌های قرآنی که در متن آن آمده است به طریق غیر مستقیم آداب و رسوم و رفتارهای پسندیده، مقابله با مشکلات و صبر در برابر آنها و توکل به خدا و ... را بیان می‌کند.

به عنوان نمونه داستان یوسف و زلیخا که در قرآن به احسن القصص معروف است به صورت غیر مستقیم به یک عمل ناپسند اخلاقی (حسادت) اشاره نموده است. و مکافات عمل را در پایان داستان بازگو کرده است. یا در داستان حضرت موسی (ع) که برای تبلیغ دین مامور بود و مردم رابه راه راست فرا می‌خواند چوپانی با لحن ساده و روان و بی غل و غش با خدای خویش راز و نیاز می‌کرد در آنجا که مولوی از زبان چوپان می‌گوید:

چارقت دوزم کنم شانه سرت

تو کجایی تا شوم من چاکرت

وقت خواب آید برویم جایکت

دستکت بوسم بمالم پایکت

وقتی موسی (ع) راز و نیاز شبان را در بیابان با خدایش می‌بیند، خشمگین و غضبناک می‌شود و با شبان چنین می‌گوید:

پنبه ای اندر دهان خود فشار

این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار

شبان ناراحت می‌شود و از سوی خدا به موسی (ع) وحی نازل شد که مولوی در مثنوی آن را چنین بازگو می‌کند:

نی برای فصل کردن آمدیم

ما برای وصل کردن آمدیم

در عصر حاضر نیز شاعران اهل بیت (ع) را داریم که در منقبت و مدح ائمه اطهار (ع) شعر می‌سرایند. و مداحی می‌کند مانند شادروان رحیم منزوی و حاج کلامی زنجانی. حمایت از چنان شعرای زبر دست می‌تواند در جامعه بر نسل حاضر و آینده بسیار تاثیر گذار باشد. نمونه بارز آن شادروان حاج محمد رضا آقاسی است که

با الهام از قصص قرآنی و با پیروی از سبک مثنوی مولوی در همین وزن در مدح اهل بیت (ع) اشعاری سروده که مورد استقبال بسیاری قرار گرفته است. که به نمونه ای از آن در ذیل اشاره می شود:

چهارده پــــروانه افروخته

چهارده منصور منصور آمده

چهارده شمع سراپا سوخته

کلهم نور علی نور آمده

قابلیت تبدیل و حضور قصص قرآنی در عرصه ادبیات نوین و معاصر اگر از تاثیر کلام حق در متون کهن و ادبیات کلاسیک فارسی در گذریم و نزدیک تر آییم و ردپای این مضامین را در ادبیات نوین و معاصر که شاید بیش از پیش پاسخگوی نیاز جامعه امروز باشد می یابیم. رویکرد نویسنده امروزی به قرآن باید رویکردی نو باشد وی نباید تنها به قصه های قرآن بسنده کند بلکه می تواند از مفاهیم قرآنی در جای جای آیه های مختلف الهام گرفته و آنها را چونوری پنهان بر صحنه بدمد. مضامینی چون نبرد خیر و شر، نور و تاریکی، حسادت و رقابت، غضب و رحمانیت خداوند و ... می تواند دستمایه کار قرار گیرد به عنوان نمونه در سوره بقره آمده است که خداوند به انسان نامها یا اسماء را آموخت و نه به شیطان. و یا از فرشتگان خواست تا بر انسان سجده برند که از این امر ابلیس سر باز زد. یا قصه آدم و حوا و هبوط آنها بر زمین. ظرایفی چون قیاس زمین با آسمان و مرتبه پایین زمین نسبت به بلندای آسمان نیز از مواردی است که ذهن نویسنده را درگیر می کند و نوری بر او می تاباند از برای باز پروردن ماجراهایی که این مضامین عمیق در آنها جاری است.

ادبیات را اگر دریایی بدانیم بس ژرف، بس عمیق که به هر کرانه و ساحلش مروری منقوش نشسته است سهم فرد فرد جامعه انسانی را از آن بی آنکه به سن و بهره هوشی اش دقیق شویم عظیم می یابیم. به عنوان نمونه وقتی می توان سریال ولایت عشق را یا تنها ترین سردار را توسط زوایای دوربین به مردم نشان داد پس می توان قصه های قرآن را نیز توسط هنرمندان بازیگر زنده و ماهرند در این کار انتخاب کرده و به مردم نشان دهیم. مانند داستان اصحاب کهف، سریال مردان آنجلس یا فیلم سینمایی مریم مقدس (ع) که جایی بسی شکر دارد که ارائه شد ولی بیش از پیش این کارها باید بشود به گونه ای که بازتابش به رسانه های جمعی برمی گردد. مثلاً طنزهای طولانی مدتی که در رسانه ها خصوصاً تلویزیون پخش می شود و جنبه آموزشی و تربیتی برای نسل جوان ندارد به جای چنین فیلم هایی هزینه اش صرف ساختن قصه های قرآنی شود که پند آموز و عبرت آور است.

تاثیر قصص قرآنی در عرصه ادبیات کودک و نوجوان

در عرصه ادبیات کودک و نوجوان نیز آنجا که قوه خیال تا دور دستها پرواز می کند و فانوسکهای حیرت و حکمت خوش می درخشد قصه ها و حکایت های تلخ و شیرین قرآنی بر روح لطیف مخاطبانش نیک می نشیند و بر آینه صاف روحشان چون نقشی همیشگی نقش می بندد و سالها بعد رفته رفته بی آنکه زنگار گرفته باشد، رخ می نماید. و جلوه گر می شود. اینجاست که به نیاز نوجوان امروز در تکرار واژگان مقدس - نه به شیوه روایت خشک و خام که به سبک وسیاقتی نو- پی می بریم. در جامعه ای که کودکانش سالارند و تکنولوژی خشونت بازارهای کامپیوتری را بر نازک طبعی پرواز بادبادکها برتری داده، یافتن کلید واژگان تاثیر گذار بر اینان که می جویند و خوب به خاطر می سپارند بس پر اهمیت است. وقتی خداوند از کاملترین قصه هایش یوسف و هارون و ... سخن می گوید ما را دعوت می کند تا لایه لایش نمودی از دنیای حال خودمان را بگنجانیم. آیا بچه ها در زمان خودمان قارون مال اندوز، شداد ستمگر، هارون و ... ندارند؟ بچه ها باید بدانند ما امام حی و حاضری داریم که همان گونه که موسی (ع) در مقابل قارون و فرعون و ابراهیم در برابر نمرد ایستاد، در زمان ما هم امام حی در مقابل زر و زور و تزویر ایستاده و این ماییم که مثل پیروان نوح و موسی و ابراهیم باید در رکاب اماممان باشیم و با آنها پیکار کنیم.

روش بهره گیری از قصص و مفاهیم قرآن در ادبیات کودک و نوجوان

در ارتباط با این مساله هم به صورت شنیداری و هم به صورت دیداری می توان از مفاهیم قرآنی و قصص آن بهره بگیریم. در این ارتباط باید چندین نویسنده متعهد را دعوت کرد که متخصص کار کودک هم باشند تا بتوانند خوب بنویسند ضمن تخصص حتماً باید متعهد باشند. یعنی از نظر اندیشه و تفکر برای بچه ها

آینده خوبی را ببینند. نویسنده ای که خودش در زندگی موفق نبوده نمی تواند برای بچه ها بنویسد حتی اگر متخصص هم باشد. محتوا را می شود به نویسنده سفارش داد این محتوا می تواند کل فضایل اخلاقی که در کتب مقدس آمده باشد، یا فقط فضایل و قص قرآنی که آن را هم می توان به شکل و شمایل داستان آورد و در کنارش از یک نقاش خوب و صفحه آرای آشنا به کار کودک استفاده کرد تا این مفاهیم خوب و ارزشهای قرآنی و اسلامی به بچه ها منتقل شود. در این صورت بچه تربیت می شود، می خواند و یاد می گیرد. برای کوچکترها هم با همکاری گوینده ای خوب که بیان دلنشین دارد نه محزون که روح کودک را آزرده کند، و همچنین آهنگ سازی قوی در زمینه کار کودک، نوار کاست و □ سی دی های مرتبط با این مقوله را تهیه کرد. ترکیب شعر و قصه برای بچه هایی که نمی توانند بخوانند تاثیر بسزایی دارد.

رویکرد نویسنده در انتخاب محتوای داستانی و برقراری ارتباط با کودکان باید به گونه ای باشد که بتواند قصص قرآنی را به همان شکل سنتی و با اسلامی بکار برده مثل حضرت موسی و ابراهیم (ع) و ... بازنویسی کند یا محتوا و تم و هدف ماجرا را گرفته و به صورتهای مختلف و با پرداختی دیگر چاپ کند. این نویسنده است که باید بداند چگونه این قصه ها را پخته و با لحنی با بچه ها ارتباط برقرار کند که به دلشان بنشیند. کوشش و تلاش زیادی لازم است که این انگیزه را در بچه ها ایجاد کرد و البته آن هم با ترفند. یعنی در واقع ما از بچه هایی که این داستان های قرآنی را می خوانند بخواهیم به سئوالات ما بهترین جواب را بدهند و در مقابل، به این بهترین جوابها جوایزی تعلق بگیرد چرا که درست ترین جواب، همیشه یک جواب است ولی بهترین جواب ممکن است دهها، صدها و هزارها جواب باشد و بدین وسیله انگیزه خواندن را در بچه ها می توان بالا برد.

نتیجه گیری:

کتاب قرآن که در آن قصص زیادی از پیامبران و پیشینیان است زمینه های روایی زیادی دارد. ولی قصه نیست بلکه برای تنبه و حکمت و نتیجه گیری از آنچه در گذشته اتفاق افتاده و خداوند ذکر کرده به کار می رود. از این قصه ها در هر زمان و تاریخی می توان استفاده نمود. هر چند که این قصه ها بارها و بارها در کتاب ها و مجلات مختلف گفته شده و چاپ شده اما ما باید به کاربردشان در زندگی روزمره مان توجه کنیم.

با توجه به موقعیت مکانی و زمانی و نیز با توجه به اینکه هدف راهنمایی بشر است به این مهم می رسیم که قصه ها در هر زمانی معنا پیدا می کنند. حالا باید بدانیم چه نکته ای در این امر نهفته است که خداوند را و ما می دارد بگوید قرآن همه زمانی است. ما باید مصادیق قرآنی را در زمان خودمان پیدا کنیم. در کنار قصص قرآنی به گونه ای با تلفیق جریانهای گذشته با قصص امروزی باید به ادبیات به نوین نیز روی آورد. از قصه های گذشتگان پند گرفت و آنها را در ادبیات کودک و نوجوان پیاده کرد. همچنین با سرمایه گذاری و چاپ این آثار در تیراژ وسیع و پخش آنها در پیش دبستانی ها و دبستانی ها می توان طیف سنی وسیعی را با این مفاهیم آشنا ساخت. هر چند از دور دستها و دور تا به این امروز، قلم، بارها و بارها حدیث رفتگان را بازگو کرده اما همیشه و هنوز هم می توان به بازخوانی و خلق تازه روایات نشست. چرا که اگر انسان را در گیرو دار نیک و بد حادثه فراموشکار بدانیم دیگر بار گفتن این حدیث شاید در جای جای روحش خوش نشیند و زنگار سالیان را به جلال نقش حق پاک گرداند.

آنچه نیاز جامعه امروز است با توجه به دیگرگونه شدن باورها و تغییر سطح دانش و توقع افراد بویژه نسل جدید چون زنگ هشدار است برای هنرمندان و صاحبان قلم که با شناختن این نیازها و با بهره گرفتن از ابزارها و تکنیک های مناسب، هنر را به خدمت گیرند تا از مردم برای مردم بگویند و در پیشبرد جامعه خویش بیش از پیش راهگشا باشند.

منابع

- ۱- نیکلسون ، رینولد البین، مثنوی مولوی ، انتشارات عباسی .
- ۲- زمانی ، مصطفی ، قصه های قرآن ، انتشارات قم .
- ۳- مصحح قزوینی محمد و دکتر قاسم غنی ، دیوان حافظ، انتشارات اقبال .
- ۴- صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، انتشارات ابن سینا.
- ۵- خالقی ، روح الله، سرگذشت موسیقی ایران، انتشارات مدرسه .